



یادداشت

عدالت حلقه مفقود در میان اپوزیسیون لیبرال!

صادق کار



بی عدالتی در چند دهه اخیر با شتاب کم سابقه‌ای در حال رشد بوده است و بر شتاب آن افزوده شده است. افزایش مداوم فقر و فلاکت، اختلاف و فاصله طبقاتی موجب رانده شدن حدود نیمی از جمعیت کشور به زیر خط فقر گردیده. میلیون ها نفر از جمعیت کشور محتاج نان شب شان هستند. ده ها میلیون نفر به دلیل تغذیه نامناسب و کمبود ویتامین از سوءتغذیه در رنج اند، شمار بزرگی از کودکان و فقرا برای سیر کردن شکمشان سطل های زباله را می کاوند و شمار دیگری از جوانان با خرید و فروش مواد مخدر امرار معاش می کنند. خیابانهای شهرهای بزرگ مملو از کودکانی است که برای زنده ماندن به ناچار به هر کاری تن می دهند و یک چهارم کل جمعیت کشور نیز در حاشیه شهرهای بزرگ با انواع محرومیت ها روزگارشان را سر می کنند. میلیونها نفر از جوانان و جمعیت کشور بیکارند. بنا به گزارش تازه‌ای که در این هفته منتشر شد، نرخ بیکاری در میان فارغ التحصیلان بالغ بر ۴۰ درصد گردیده، نرخ اشتغال در میان زنان که نیمی از جمعیت کشور هستند به زحمت به ۲۰ درصد می رسد و ۳۰ درصد جوانان بدون شغل عاطل و باطل هستند و از پیدا کردن شغل ناامید شده‌اند. هزینه مسکن به حدی رسیده است که دیگر کمتر شهروند معمولی را می توان یافت که با درآمد خود بتواند از پس هزینه مسکن برآید. در مقابل ده ها میلیون مردم فقرزده و محروم از همه چیز، اقلیت کوچکی از وابستگان به قدرت وجود دارد که بواسطه در اختیار گرفتن قدرت و درآمدهای کشور و استثمار نیروی کار آنقدر ثروت بهم زده‌اند که هر چه هم ریخت و پاش می کنند روز به روز ثروت شان بیشتر می شود و آنقدر ثروت دارند که مقدار هنگفتی از آن را در کشورهای دیگر سرمایه گذاری می کنند! رقم پولی که از طرف این جماعت حریص و طماع که ثروت های کشور را ملک طلق خودشان می دانند، از کشور خارج می شود سالانه بین ۳۰ تا ۴۰ میلیارد است. با این پولها می شود بیشتر این بی عدالتی ها را از بین برد.

جامعه اگر در گذشته سه قطبی بود و بین طبقات ثروتمند و فقیر قطب متوسطی هم وجود داشت که طبقه متوسط نام گرفته بود، در این سالها با تغییر رویکردهای دولتها در جهت منافع سرمایه‌داران بزرگ، بیشتر و بیشتر بسوی به زیر فقر راندن طبقه مزد بگیر و اقشار پایین و تضعیف قطب میانی و دو قطبی شدن جهت گیری نموده است. به واقع سر منشا قطبی شدن و بی عدالتی های فزاینده نتیجه سیاستهای اقتصادی - اجتماعی دولتها و تعرض مداوم به حق و حقوق و دست آوردهای طبقه کارگر در چند دهه اخیر و سرکوب مبارزات حق طلبانه کارگران و سازمانهای کارگری است. سرکوب جنبش کارگری تنها به تضعیف حق و حقوق کارگران و اقشار پایین جامعه منجر نشده است، لایحه های میانی به پایین و مدرن طبقه متوسط را هم تضعیف نموده است، مبارزه زنان برای برابری و علیه تبعیضات جنسی و دیگر گروههای اجتماعی عدالت خواه را نیز تضعیف نموده است. این فعل و انفعالات سبب ساز شکل گیری یک تمایل نیرومند عدالت خواهانه در میان گروه های آسیب دیده از بی عدالتی های موجود گردیده. گرچه رسیدن به عدالت اجتماعی و حفظ آن در دراز مدت بدون برخورداری از آزادیهای واقعی و نهادینه شده برای شهروندان در هیچ کشوری ممکن نیست، با این همه خواست عدالت در صدر مطالبات اکثر گروههای اجتماعی قرار گرفته است. نا گفته پیداست که با وجود چنین جو و فضایی تلاش هر جریانی برای سازماندهی یک بدلیل بدون در نظر گرفتن گرایش عدالتخواهانه موجود نمی تواند با استقبال چندانی از طرف جامعه به جان آمده از حکومت مستبد و عدالت ستیز مواجه شود. حلقه مفقود تلاشهایی که در خارج از کشور توسط برخی جریانات لیبرالی برای ایجاد بدیل جمهوری اسلامی و از فراز سر جنبش های اجتماعی فعال در داخل کشور صورت می گیرد عنصر عدالت خواهی است.

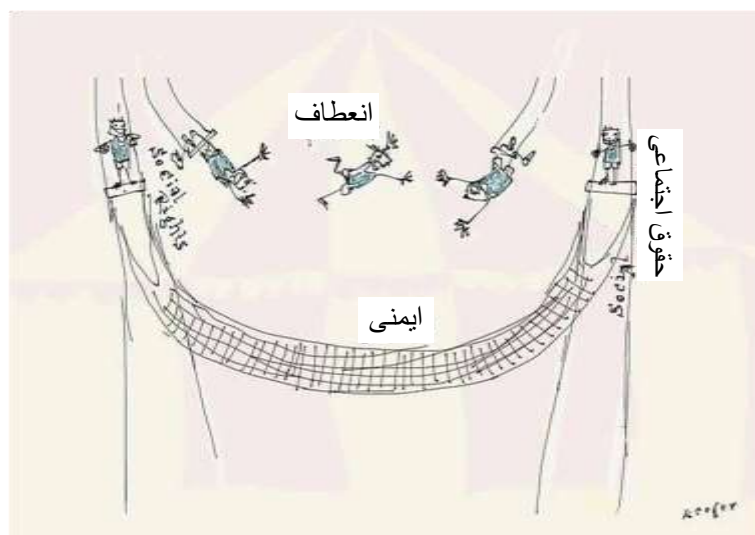
کارگران، معلمان، فعالین مدنی و دانشجویی زندانی را آزاد کنید!



استراتژیهای اتحادیه های کارگری معطوف به کار نامتعارف

اما سروینو

مرکز اسپانیایی مطالعات تخصصی در علوم اجتماعی



توضیح جنگ کارگری:

- 1- این مقاله در سال 1999 انتشار یافته است. طبعاً در جهان پرتحرک کنونی و در عرصه تحول کار، گذشت 20 سال از انتشار مقاله برخی از نظرات و احکام مندرج در آن را از اعتبار انداخته است. اما اولاً توصیف مقاله از وضع کار و خاصه از گسترش کار "نامتعارف" (atypical) در پایان قرن گذشته، در خلال این مدت فقط قوت بیشتری یافته است؛ ثانیاً گسترش کار نامتعارف از زمره مشخصه های کار در جامعه امروزی ایران است، آن هم در شرایطی که سندیکا در مرکز مطالبات سازمانخواهانه فعالان کارگری ایران نشسته است. از این رو مقاله نه فقط برای اطلاع از چالشهای پیش روی اتحادیه های کارگری کشورهای اروپائی در پایان قرن گذشته هنوز معتبر است، بلکه همچنین به خاطر مشابهت های وضع در آن روز اروپا و امروز ایران - از زاویه گسترش کار نامتعارف - خواندنی است.
- 2- در ترجمه حاضر، نامتعارف به جای atypical به کار رفته و معنای آن در متن مقاله به دست داده شده است.

چکیده

در خلال سه دهه گذشته، کشورهای اروپائی تغییرات شگرفی را در بازارهای کار و اشکال تولیدی شان از سر گذرانده اند. این روند علاقه به تحلیل آثار این تغییرات را بر سازمانیابی کارگران و سازمانگری اتحادیه های کارگری برانگیخته است. هدف این مقاله ادای سهمی در این عرصه با بررسی دو زاویه از آن روند است: 1- عواقب گسترش مشاغل نامتعارف بر توان و ظرفیت اتحادیه های کارگری برای نمایندگی، 2- استراتژی اتحادیه های کارگری معطوف به کار نامتعارف. این نوشته حاصل یک تحقیق کامل نیست، بلکه ارائه چارچوبی تحلیلی برای تحقیق در استراتژیهای اتحادیه های کارگری معطوف به گروه های کارگرانی، غیر از پشتوانه های متعارف و سنتی آنهاست.

1. مقدمه

هدف این نوشته ارائه نظری تئوریک و داده های تجربی در باره 1- عواقب گسترش مشاغل نامتعارف بر ظرفیت اتحادیه های کارگری برای نمایندگی [کارگران]، و 2- استراتژیهای این اتحادیه ها در رویکردشان به این گروه از کارگران در کشورهای اروپائی است. منظور از مشاغل نامتعارف چیست؟ به قول جی. راجرز "کار نامتعارف را خیلی ساده تر می توان با آنچه نیست، و نه آنچه هست، تعریف کرد. کار نامتعارف آن دسته از اشکال کار را شامل می شود که با اشکال استاندارد کار⁽¹⁾ متفاوت اند." این اشکال از جمله شامل مشاغل موقت، مشاغل پاره وقت، "خویش فرمائی"، کار سیاه و از این قبیل اند.



این نوشته به سه بخش تقسیم شده است. در بخش اول، مروری انتقادی انجام می شود بر ادبیات و نوشته های اخیر که در باره اثرات کار نامتعارف بر توان و ظرفیت اتحادیه های کارگری در کشورهای اروپائی برای نمایندگی از کارگران انتشار یافته اند. بیشترین این نوشته ها ادعا می کنند که گسترش این نوع کار و استخدام، و دشواریهایی که اتحادیه های کارگری اروپا برای جلب حمایت کارگرانی متفاوت با پشتوانه های شناخته شده و سنتی شان داشته اند، عامل اصلی بحران در این اتحادیه ها بوده است. نوشته حاضر بر این نظر است که این ادعاها بیش از حد کلی نگر و قطعیت باور اند. به منظور فهم عواقب واقعی کار نامتعارف برای اتحادیه های کارگری، باید به تحقیق عمیق در متغیرهای بسیاری دست زد؛ عمیقتر از آنچه ادعاهای مذکور به این متغیرها پرداخته اند.

در بخش دوم نوشته، توجه بر استراتژیهای اتحادیه های کارگری در رویکردشان به کار نامتعارف متمرکز شده و مشخصاً چارچوبی تحلیلی برای تحلیل این استراتژیها ارائه شده است. این چارچوب برای بررسی عملکرد بعضی از متغیرهای مختلف جهت، این است که اتحادیه ها می توانند سه استراتژیهای مختلف را پیشه کنند: 1- استراتژی تماماً دربرگیر، 2- استراتژی جزاً دربرگیر، و 3- استراتژی حصارکش.

بخش پایانی نوشته دو موضوع کلیدی مورد بحث را، در یک تحقیق مشخص در باره اتحادیه های کارگری اسپانیا، به میان می کشد. در این بخش ابتدا عواقب گسترش مشاغل موقت روی میزان عضویت اتحادیه ای و مشارکت در انتخابات اتحادیه های اسپانیا تحلیل میشوند و سپس مبتنی بر چارچوب تئوریک ارائه شده در بخش دوم نوشته، استراتژیهای که اتحادیه ها برای جلب "کارگران نامتعارف" به کار گرفته اند، بررسی شده اند.

(1)- منظور از کار استاندارد کار تمام وقت و دائمی است.



مذاکره بجای جنگ و تحریم!



کودکان کار، یک بحران ناشناخته!

مراد رضایی



هفته‌ی گذشته، روز جهانی کودک بود. روزی که برای تجلیل از کودکان و جلب توجه‌ها و نگاه‌ها به این مهمترین دوران زندگی هر انسانی، شناخته شده است. دوران کودکی چه از نظر جسمی و چه از نظر روانی، زیربنای وجودی انسان در سال‌های زندگی‌اش را می‌سازد. بنابراین کودکی مهمترین دوره‌ی حیات انسان است.

پیمان‌نامه‌ی جهانی حقوق کودک نیز که در سال ۱۹۸۹ به امضای ده‌ها کشور در مجمع عمومی سازمان ملل رسیده است، به نوعی تلاشی برای معرفی حداقل‌های لازم برای طی یک کودکی سالم است. پیمان‌نامه‌ای که البته هیچ ضمانت اجرایی‌ای ندارد و سازمان ملل در طول این سال‌ها حتی نظارتی بر تصویب قوانین ملی و پایین‌دستی برای اجرای آن در کشورها نکرده است.

نگاهی به بندهایی از این پیمان‌نامه و مقایسه‌ی آن با شرایط موجود در ایران نشان می‌دهد که این متن، چیزی جز یک سند بدون پشتوانه لازم نیست:

ماده ۶- بند ۲: کشورهای طرف کنواسیون ایجاد حداکثر امکانات را برای بقا و پیشرفت کودک تضمین خواهند نمود.

و شما نگاه کنید به وضعیت بهداشتی کودکان در استان‌های محروم

ماده ۷- بند ۱: تولد کودک بلافاصله پس از به دنیا آمدن ثبت می‌شود و از حقوقی مانند حق داشتن نام، کسب تابعیت و در صورت امکان، شناسایی والدین و قرار گرفتن تحت سرپرستی آنها برخوردار می‌باشد.

در حالی که ما در بلوچستان چندین هزار کودک بی‌شناسنامه داریم. مساله‌ی کودکان بی‌شناسنامه البته محدود به بلوچستان نیست. این معضل در بخش‌های مختلف کشور هر چند با شدتی کمتر از بلوچستان وجود دارد.

تناقضات این چنینی میان واقعیت جاری در ایران و پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک بسیار است. به طوری که برای اجرای هر بند از این متن می‌توان در سطح محدود یا گسترده مثال‌های نقض شده‌ای را برشمرد. اما مساله‌ای که در سال‌های اخیر بسیار به آن پرداخته شده است، مساله‌ی کودکان کار است. حالا تقریباً تمام مردم در ایران می‌دانند که معضلی به نام «کودک کار» در جامعه وجود دارد. عمومی شدن آگاهی نسبی نسبت به این امر دو دلیل عمده دارد:

اول اینکه در سال‌های اخیر رشد بحران اقتصادی و معیشتی، به طور مستقیم موجب افزایش تعداد کودکان کار شده است. مرکز آمار و اطلاعات وزارت کار، در آماري که در تیر ماه سال جاری منتشر کرده است، از رشد ۲۱ درصدی تعداد کودکان کار خبر داده است. البته که کسی به اعداد ارائه شده توسط دولت اعتباری قائل نیست و عموم مردم، اکثر آمارها را ساختگی و تلاشی برای لاپوشانی واقعیت می‌دانند، اما همین اعتراف به رشد ۲۱ درصدی تعداد کودکان کار نشان از رشد عددی فاجعه می‌دهد. بنابراین برخورد با کودکان در سطح جامعه و در نتیجه واکنش نهادها و افراد مستقل به آن بیشتر شده است و معضل کودکان کار بیشتر دیده می‌شود.

دوم استفاده‌ی تبلیغاتی سلبریتی‌ها و مقامات حکومتی از کودکان کار است. عکس‌های دلجویی از کودکان کار و کمک‌های صدقه‌ای به آنها، به ابزار تبلیغی تبدیل شده است که با حمله به عزت نفس و آبروی کودکان، برای این سلبریتی‌ها و مقامات، اعتبار می‌خرد. این استفاده حتی تا تلویزیون‌های رسمی جمهوری اسلامی کشیده شده است و برنامه‌سازان تلویزیونی به این کودکان به چشم یک ابزار بیزینس نگاه می‌کنند. آنها را در مقابل دوربین می‌نشانند تا از دردهایشان بگویند و دل مخاطب را



غمگین کنند. بعد هم صدقه‌ای به کودک می‌دهند و در یک شوی تمام عیار، وانمود می‌کنند که دارند مسالهی کودکان کار را حل می‌کنند.

پس با وجود این آگاهی نسبی عمومی نسبت به معضل کودکان کار، چرا در تیتراژ مطلب از صفت «ناشناخته» استفاده شده است؟

نهادهای جامعه‌ی مدنی در قالب سازمان‌های غیر دولتی از یک سو و احزاب و جریانات سیاسی از سوی دیگر برای معرفی معضل کودکان کار به جامعه تلاش کرده‌اند. اما این تلاش‌ها چون با تمایل حکومت برای نفی بحران در تضاد بوده است، به طرق مختلف با شکست مواجه شده است.

همه‌ی ما می‌دانیم که در ایران بحرانی به نام «کودک کار» وجود دارد. اما واقعاً کسی می‌تواند آمار دقیقی از تعداد این کودکان بدهد؟ از حدود یک میلیون کودک تا حدود هفت میلیون کودک را می‌توان در آمارهای مختلف دید. اما کدام روش آماری این اعداد را داده است؟ و به کدام یک از آنها می‌توان اعتماد کرد؟ در مورد پراکندگی جغرافیایی، بحران‌های مولود کار کودکان اعم از کودک آزاری و رشد بزهکاری کودکان هم عملاً عددی در دست نیست. پس ما با یک معضل بزرگ طرف هستیم که حتی ابعاد آن را نمی‌شناسیم.

سوی دیگر مساله شناخت ناقص جامعه از کودکان کار است. کودک کار الزاماً آن بچه‌ی ایستاده در پشت چراغ قرمز، برای فروش یک بسته آدامس نیست. در مناطق مختلف کشور این کودکان در کارگاه‌های صنعتی و در زمین‌های کشاورزی مشغول به کار هستند که البته در مورد عدد آنها چیزی نمی‌دانیم. مضاف بر این، یک تخیل و تصور اجتماعی عمده‌ی غلط نیز وجود دارد که کودکان کار را به «باند‌های مخوف» منتسب می‌کند که به کار سازماندهی کودکان کار در خیابان مشغول هستند و کودکان برای آنها کار می‌کنند! در صورتی که واقعیت و بررسی میدانی خلاف این امر را ثابت می‌کند.

برخورد جمهوری اسلامی با این معضل نیز مانند برخوردش با سایر معضلات اجتماعی، از موضع سلب و نفی است. طرح جمع‌آوری کودکان کار و فرستادن آنها به مکان‌هایی مانند بازداشت‌گاه، تمام کاری بوده است که جمهوری اسلامی در این زمینه انجام داده است. هر جا هم که فرد یا گروهی تلاش کرده است معضل را به صورت ریشه‌ای بشناسد و برای چاره‌جویی اقدام کند، با اتهامات امنیتی مواجه و سرکوب شده است.

واقعیت این است که بحران معیشتی گسترده، در دوگانه‌ی بیکاری-تورم مردم و به ویژه طبقات فرودست و متوسط را مستاصل کرده است. در حدی که خانواده‌ها در میان تحمل گرسنگی و فرستادن فرزندانشان برای کار، دومی را برمی‌گزینند. با رشد مداوم بحران اقتصادی، این معضل نیز همچون سایر معضلات اجتماعی رشد خواهد کرد.

سازمان‌های غیر دولتی متعهد، در این مخمصه، کاری جز تلاش پیگیر برای جلوگیری از بحران‌های مولود کار کودک ندارند. آموزش به کودکان برای کمتر کردن آسیب‌های کار، تقریباً تنها کار ممکن در مورد این کودکان است. البته خارج از این امر می‌توان برای سازماندهی عمومی برای مقابله با کار کودکان و در نتیجه حل ریشه‌های این بحران اقدام کرد.

اما متأسفانه، باید واقع‌بینانه گفت تا زمانی که وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور در وضعیت فعلی قرار دارد، نه تنها معضل کودکان کار حل نخواهد شد، بلکه حتی برداشتن قدمی در زمینه‌ی شناخت دقیق این بحران نیز فراهم نخواهد بود.

بحران‌های زاده‌ی جمهوری اسلامی، به شکلی پیچیده و تنگاتنگ در ارتباط با هم هستند و شکستن یکی از این بحران‌ها بدون توجه به منشأ بحران، غیر عملی و غیر واقعی خواهد بود.





علیه جنگ، برای صلح و جهانی بهتر و انسانی تر علی صمد



*جنگ ها حقوق بشر را پایمال می کنند!

نگرانی از وقوع جنگ را می بایست همشیه جدی گرفت؛ بویژه برای مردم کشورمان که هنوز آثار ویرانگر جنگ ایران و عراق در زندگی شان قابل مشاهده است. جنگ، پدیده ای وحشتناک و مخرب است و در صورت وقوع، هیچ نقطه‌ای از کشور از اثرات تخریب کننده آن در امان نخواهد ماند. جنگ تهدید بزرگی است، معلوم نیست اگر شروع شود از کجا و در چه مقیاسی شروع می شود و به کجا و در چه مقیاسی می رسد.

در هر جنگی بسیاری کشته و معلول می شوند که گاهی تعدادشان حتی بیشتر از نظامیان است. کودکان، معلولان، زنان و سالمندان در جنگ ها بیشتر از سایرین قربانی می شوند. تخریب زیر ساخت های اقتصادی - اجتماعی و محیط زیست، از پیامدهای دیگر جنگ است. مردم در ایجاد جنگ ها نقش و تقصیری ندارند. عامل جنگها دولتهای جنگ طلب و تجاوزگر هستند که می خواهند با زور خواسته های شان را بر دیگری تحمیل کنند. از این لحاظ جنگ برنده ای ندارد، کمپانی های اسلحه سازی از جنگ ها سودهای هنگفت می برند و در بر پایی آنها نقش و منفعت دارند.

*اسم دیگر جنگ، جنایت است!

نام دیگر جنگ را می توان جنایت نامید. جنگ ها موجب خانه خرابی و آوارگی، فروپاشی خانواده ها و گسترش دشمنی و نفرت مردم کشورها با یکدیگر می شوند. تخریب و نابودی کشاورزی، قحطی و گرسنگی و افزایش بیماری های مختلف، از دیگر پیامدهای اجتناب ناپذیر جنگها و درگیری های نظامی بین کشورها و بین مردم کشوری که درگیر جنگ داخلی می شوند است. جنگ افغانستان، عراق، یمن، جنگ هشت ساله ایران و عراق، جنگ سوریه، هیچ کدام هیچ دستاوردی به غیر از ویرانی و کشتار، آوارگی و بی خانمانی میلیون ها انسان و ایجاد صدها معضل مختلف و تحمیل هزاران میلیارد دلار خسارت مالی و کشته شدن میلیون ها انسان بیگناه نداشته اند. آتش جنگها را معمولا دولت های خودکامه و استبدادی و قدرتهای تجاوزگر که چشم طمع به منابع کشورهای ضعیفتر دارند شعله ور می کنند.

کودکان در کشورهای جنگ زده جز بدبختترین قربانیان جنگها هستند که در تمام طول عمرشان بایستی عواقب مصیبت هایی را که جنگ بر دوش آنها نهاده است تحمل و حمل کنند. استرس، افسردگی، ترس و کابوس های دائمی، تنها بخشی از مصیبت های تحمیلی به کودکان جنگ زده است. با تمام شدن جنگ مصیبت های وارده پایان نمی گیرند. بعد از جنگ هزاران هزار انسان که بیشترشان کودک هستند در اثر انفجار هزاران هزار مین جنگی کاشته شده در زمین به هنگام جنگ، کشته و معلول می شوند. در واقع جنگ، زمینه رشد جسمی، روحی و اجتماعی کودکان و نوجوانان را نابود می کند.

*فروش تسلیحات نظامی یکی از اهداف اصلی جنگ

فروش و تجارت میلیاردها دلار تسلیحات نظامی تنها در منطقه خاورمیانه تنور جنگ را دایما داغ نگاه می دارد. هر جنگی با فروش



اسلحه در ارتباط است و کشورهای بزرگ اسلحه سازی با فروش سلاح و تجهیزات نظامی که از پر سودترین محصولات برای شرکت های بزرگ اسلحه سازی است در اصل در ایجاد نا امنی و شروع جنگ ها در جهان و بویژه در منطقه خاورمیانه نقش اساسی ایفا می کنند. آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، آلمان و بریتانیا بزرگترین صادرکنندگان سلاح در جهان به شمار می روند که حدود ۸۰ درصد بازار ۱۰۰ میلیارد دلاری تجارت اسلحه در جهان را در اختیار دارند.

همگان و بویژه مردم منطقه خاورمیانه بخوبی می دانند که جمهوری اسلامی و دیگر دولت های منطقه و قدرتهای جهانی مانند آمریکا، فرانسه و روسیه (از طریق فروش تسلیحات نظامی) در تخریب و نابودی عراق، سوریه، لیبی، افغانستان، یمن و ... نقش اساسی داشته اند.

در دکنترین سیاسی جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی، "دشمن هراسی" در شعارها و موضعگیری های مسئولین و رهبران حکومت جایگاه بسیار مهمی دارند. یکی از تمهیدات رهبران جمهوری اسلامی برای تحمیل اراده خود بر مردم ترویج و تبلیغ "دشمن هراسی" است. به بهانه لزوم مقابله همه جانبه با این دشمنان، حکومت گران و ارگان های امنیتی و اطلاعاتی اش، سیاست ها و فضاهای امنیتی برای توجیه سرکوب داخلی، ایجاد می کنند تا بلکه از این طریق افشار و طبقات مختلف جامعه نتوانند جرات پیگیری حقوق و مطالبات خود را از حکومت طلب کنند.

*پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی در منطقه خاورمیانه

کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به ویژه عربستان و امارات بارها اعلام کرده اند که از قدرت یابی منطقه ای ایران نگرانند، و به همین بهانه برای دفاع از امنیت خود به خریدهای سرسام آور جنگ افزار پیشرفته از کشورهای غربی ادامه می دهند و با این تصمیم منطقه خلیج فارس را درگیر رقابت تسلیحاتی بی سابقه ای کرده اند.

مداخله قدرت های بزرگ خارجی مانند آمریکا در منطقه و بی ثباتی ناشی از این دخالت ها، نبود ساز و کارهای امنیتی منطقه ای، و رقابت کشورهای منطقه خلیج فارس با یکدیگر، اختلاف و کشمکش های درونی کشورهای منطقه و جنگ های داخلی در سوریه و دخالت نظامی در یمن از جمله دلایل عمده روی آوردن کشورهای عربی به خرید اسلحه و مسابقه تسلیحاتی است. این امری بدیهی است که گسترش سلاح و تسلیحات موجب بی ثباتی در منطقه می شود. راه اصلی خروج از این وضعیت سرمایه گذاری دولت های منطقه در زمینه توسعه پایدار و انسانی بجای نظامیگری است. نیروهای سیاسی و کنشگران عرصه های اجتماعی و مدنی می بایست خطر جنگ در منطقه را جدی بگیرند. و برای پیشگیری از جنگ و ایجاد و تقویت ساختاری مناسب برای صلح و همگرایی تلاش کنند. این واقعیتی است که منطقه خاورمیانه بیش از پیش نیاز به ارتقای سطح گفتگوهای ملی به گفتگوهای منطقه ای و حتی جهانی بین حکومت ها، روشنفکران، کنشگران و مردم منطقه دارد. بهبود شرایط منطقه ما منوط به این است که تلاشهای کشورهای منطقه و جامعه مدنی این کشورها به سمت دموکراسی و توسعه با مداخلات نیروهای خارجی به شکست کشانده نشود.

*تنوع موجود در منطقه خاورمیانه

منطقه خاورمیانه از تنوع قومی، ملیتی، مذهبی و زبانی مختلفی برخوردار است و منافع کشورهای بزرگ منطقه ایجاب می کند که به جای دامن زدن به جنگ و مسابقه تسلیحاتی با هم به گفتگو بپردازند و راه هایی برای کاهش درگیری ها و تنش ها، تقویت صلح و رواداری در چارچوب منطقه ای بیابند. در منطقه خاورمیانه نقش سازمان ملل متحد از اهمیت بسیار برخوردار است. روشنفکران و کنشگران چپ، دمکرات و مترقی در کشورهای منطقه لازم است برای اجتناب از جنگ ها و برقراری همزیستی مسالمت آمیز و دوستی میان ملت های منطقه، گفتگو و تلاش برای همکاری کنند.

*مردم و منافع ملی ایران

سیاست تنش زای کنونی حکومت ایران در خدمت منافع ملی کشور نیست. تنش زدائی در منطقه بیشتر به نفع منافع مردم و کشور است. سیاست خارجی و منطقه ای جمهوری اسلامی نه تنها کمکی به منافع ملی ایران و مردمش نمی کند بلکه آن را تضعیف و در خدمت تقویت گسترش حضور قدرتهای خارجی و کمپانی های تولید اسلحه و منافع آنان قرار دارد. بخش عمده تحریم های اقتصادی علیه ایران از پیامدهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. این تحریم های مخرب و ویرانگر را نمی توان با این سیاست از میان برداشت. برداشتن تحریمها و دفع خطر جنگ از طریق مذاکره هم عاقلانه تر و هم کم هزینه تر است و هم خطر جنگ در منطقه را کاهش می دهد. تنش زدائی به معنای تسلیم شدن نیست. تنش زدائی به معنای گفتگو برای رسیدن به تفاهم برای حل اختلافات است.

*آزادی، عدالت و صلح برای همگان

هر انسانی نیازمند آزادی، کرامت، عدالت و صلح است. این موضوعات مهم هنگامی عملی می شوند که دولتها به آنها پایبندی نشان دهند. بهمان اندازه که جنگ امکان رعایت حقوق بنیادین شهروندان را به مخاطره می اندازد و تضعیف می کند صلح می



تواند عامل تسریع کننده آن را داشته باشد. تجربه تاریخی جوامع بشری بیانگر این واقعیت اند که صلح و حقوق بشر ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر دارند و هر دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

تمام کشورهای جهان موظف به اجرای کنوانسیون جهانی حقوق بشر و دیگر میثاق های مربوط به آن در کشورهای خود هستند. اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها به مفهوم آن نیست که دولت های دیکتاتوری اجازه نقض حقوق اساسی مردمان خود را داشته باشند، و انتظار داشته باشند هنگامی که حقوق بشر را در کشورهای شان نقض می کنند مورد انتقاد و فشار دیپلماتیک قرار نگیرند.

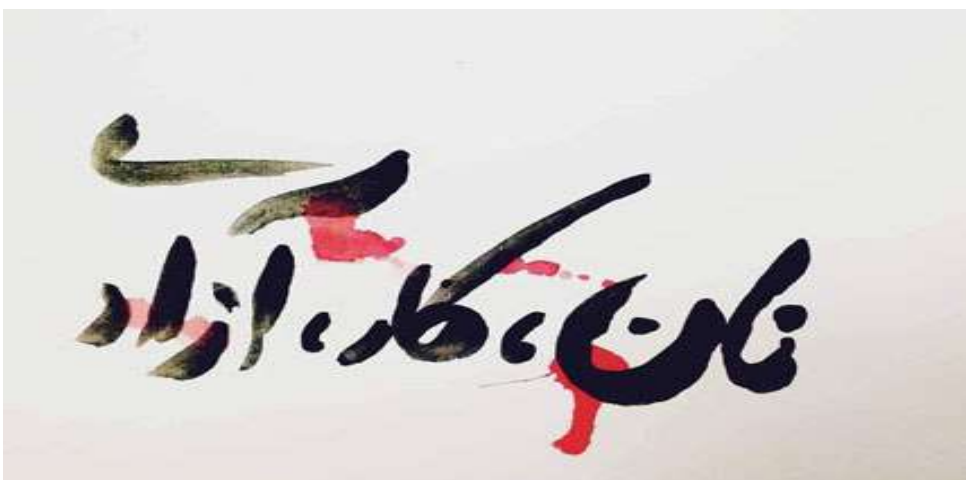
در یک سیستم دموکراتیک؛ دموکراسی، آزادی و حقوق بشر از طریق جنگ بوجود نمی آید. قربانیان جنگ در درجه اول دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و مردمنده. منطقاً زندگی مسالمت آمیز و عاری از خشونت، بی عدالتی، زورگویی و برتری طلبی، سودمندتر و بهتر از زندگی توأم با خشونت است. باید حداکثر کوشش خود را برای بازگشت صلح و آرامش به خاورمیانه انجام دهیم. مبارزه برای صلح در خاورمیانه نه تنها وظیفه ای ملی بلکه تلاشی جهانی است.

ما از جایگاه یک نیروی چپ مدافع دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی و مخالف خشونت، می توانیم با کمک هم صلح را برقرار کنیم و جهانی بهتر و انسانی تر را بسازیم.

۱۱ اکتبر ۲۰۱۹



**همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران
مبارزه کنیم!**



**مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان
دهیم!**



گزارش ویژه: "ما را به حساب آورید! (1) - بخش ششم

فهم نقشه راه - تقویت دموکراسی در ساختار درونی اتحادیه

تامارا گاسی

ترجمه گودرز



تقسیم برابر امکانات کافی نیست، ما باید قدرت را عادلانه به اشتراک بگذاریم - ادامه

آن فرانسیسکو سوتو دبیرکل ائتلاف مستقل اتحادیه های کارگری ونزوئلا (ASI Venezuela) مسئول دپارتمانی است که کمپین "ما را به حساب آورید!" را در ونزوئلا رهبری می کرد، و توانست عدالت تقریبی در تقسیم امکانات و تعداد نمایندگان در کنگره سراسری را به زنان ارائه دهد (48%) و شبکه های ارتباطی برای مشارکت و ترغیب زنان به شرکت در انتخابات را به نتیجه برساند. "از نظر اهداف درازمدت و کوتاه مدت، ما سعی داشتیم توان زنان را در محیط کار افزایش دهیم. چگونه؟ با سازماندهی شان. به چه منظور؟ برای آن که به بخش غیرقابل انکار و مهمی از کمیته های مدیریتی و اجرایی اتحادیه تبدیل شده و شرکت آنان در تصمیم گیری های کلان را تسهیل نماید. بطور مثال من دبیر اتحادیه کارکنان مؤسسات آموزشی در ایالت لارا هستم. وقتی که من در 2014 به این سمت انتخاب شدم، ما 5600 عضو داشتیم. امروزه در کمال افتخار می توانم بگویم که ما از مرز 9000 عضو عبور کرده ایم. در ماه گذشته ما 1400 عضو جدید ثبت نام کردیم و این در نتیجه کمپین "ما را به حساب آورید!" و شعار اصلی آن "سازماندهی، اتحاد" به دست آمد.

اتحادیه ملی کارگران آنگولا (UNTA-CS Angola) با ثبت نام در کمپین "ما را به حساب آورید!" در کنگره جهانی اتحادیه های کارگری ITUC رشد قابل توجهی را شاهد بود. اتحادیه سریعاً از مرز 5% گذشت و سهم زنان تا 17% بالا رفت. گرچه باید در نظر داشت که این رشد به تغییرات قبلی هم وابسته بود. در نهایت تعداد زنان عضو به دنبال تشکیل یک کمیته ویژه زنان در سال 1998 تا مرز 40% بالا رفت. ماریا فرناندا کاروالیو فرانسیسکو جانشین دبیرکل UNTA-CS و نایب پرزیدنت ITUC می گوید: "کمپین به ما اجازه داد تا آگاهی را در میان زنان کارگر به ویژه در مورد عضویت در اتحادیه بالا ببریم و همه را متقاعد کنیم که زنان همان قدر در وضعیت اتحادیه ها مهم هستند که مردان." کمپین "ما را به حساب آورید!" در 18 ایالت در سراسر کشور با حمایت قاطع رهبری عمدتاً به شمول مردان گسترش یافت و "باعث شد که زنان بیشتری را به عضویت در اتحادیه ها ترغیب نماید."

کاروالیو تأثیر کمیته ملی زنان سازمان را در رسیدن اتحادیه اش به این موفقیت ها ستایش می کند. "توجه عمده ما نه تنها صرف توانمندی زنان شده بلکه برای بهبود شرایط زندگی زنان کار هم مبارزه کرده ایم." در این مسیر UNTA-CS در آنگولا برنامه ای را تحت عنوان "کار شایسته برای کارگران غیر رسمی" اجرا می کند. "این برنامه به ما اجازه داده است به کارگران غیر رسمی نزدیک شویم و فعلاً برنامه ای با حمایت دولت و سیستم بانکی در دست اجرا داریم که به این زنان توانمندی های عملی عرضه کنیم." یک گروه پانصد نفری از این زنان در این برنامه مشغول هستند تا بتوانند به تدریج از شرایط کار غیر رسمی به کار رسمی با مزایای مناسب تحول پیداکنند. "بطور مثال، بانک ها به این زنان اعتبار هائی داده اند تا بجای فروش کالا در خیابان مغازه های کوچک در محل های مطلوب و مورد انتخاب خود تأسیس کنند."

کاروالیو می نویسد: "متأسفانه موفقیت ما در سطح اعضای اتحادیه و مراتب اولیه آن، در سطوح بالای اداری انعکاس پیدا نکرد." زنان در رسیدن به مقام های بالای تشکیلات موفقیتی نداشتند. "ما 18 ایالت داریم و تنها در دو ایالت زنان به رهبری انتخاب



شده بودند. در فدراسیون ملی و در اتحادیه سراسری زنان نقش عمده ای ندارند.

و این چالش بزرگی برای ماست. "دلایل آن هم متغیر است. از این واقعیت که انتخابات در لیست های محدود صورت می گیرد که زنان در آن در میان لایه های بزرگی از مردان بلعیده می شوند، تا طبیعت مردسالارانه حاکم نه تنها در میان مردان بلکه حتی در بین خود زنان. "هنوز اعتقاد برای مردم و حتی در میان زنان وجود دارد که می اندیشند مردان توانایی بهتری برای رهبری دارند. مردم ضعف و معایب احتمالی زنان را بلافاصله گوشزد می کنند ولی حاضرند به مردانی که نمی شناسند اعتماد کنند.

با این وجود کاروالیو به این روند با دید مثبت می نگرد و خوش بین است که تغییر بالاخره خواهد آمد، به این دلیل ساده که راه دیگری نیست. "زنی که تنها نان آور خانه است، و با حقوق حداقلی یک شغل غیررسمی دارد و از هیچ مزایا و منافعی هم برخوردار نیست، در واقع زندگی نمی کند بلکه فقط روزگار را سر می کند. آنها فقط به بقای عمر می اندیشند، آن هم در شرایط تبعیض جنسیتی و محدودیت های جامعه مردسالار که به آنها اجازه نمی دهد حتی به رقابت برابر با مردان در جامعه بپردازند. با این وجود ما برای فائق آمدن بر این شرایط مبارزه می کنیم تا اتحادیه و سندیکایی توانمند داشته باشیم که بتواند برای شرایط مناسب کاری برای همه کارگران به ویژه زنان مبارزه کند."

(1)- گزارش کمیته زنان کنفدراسیون جهانی اتحادیه های صنفی ITUC-

https://www.equaltimes.org/IMG/pdf/women_in_leadership_en_final.pdf



از مبارزه عادلانه کارگران هفت تپه حمایت کنیم!





گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



ادامه اعتصاب کارگران هفت تپه، بازداشت و آزادی شمار دیگری از کارگران، آغاز دور دیگری از اعتصاب در آذربایجان و حمله عوامل سرکوب به کارگران، افزایش دستمزد کارگران رسمی نفت، انتشار آمار اشتغال، انتقال نجومی سرمایه های به غارت رفته به حساب های بانکی آفازادگان به بانکهای خارجی، مهمترین رویدادهای کارگری و مسائل مرتبط با آنها در این هفته بودند.

ادامه اعتصاب و مقاومت کارگران "هفت تپه" در مقابل فشارها و تهدیدات مسئولین

اعتصاب کارگران حق طلب و عدالت خواه هفت تپه در این هفته نیز ادامه یافت و وارد سومین هفته خود شد. در ابتدا مسئولین مختلف و مالک شرکت سعی نمودند با بی اعتنایی به مطالبات کارگران آنها را از ادامه مبارزه ناامید کنند و آنها را بدون هرگونه دستاوردی به سر کار برگردانند، اما چون در این کار ناکام ماندند سعی کردند با اخراج دسته جمعی و بازداشت ۱۴ تن از کارگران معترض اعتصاب آنها را درهم بشکنند. این ترفند هم کارگر نیفتاد. در مرحله سوم سعی کردند با پرداخت نیمی از دستمزد معوقه و دادن وعده های سرخرمن به اعتصاب خاتمه دهند ولی باز هم با تاکید کارگران بر ادامه اعتصاب تا آزادی همه کارگران زندانی هفت تپه، لغو خصوصی سازی و برآورده شدن همه مطالبات شان ناکام ماندند و فهمیدند با تکرار روشهای گذشته دیگر نمی توانند کارگران را بفریبند.

بعد از این فعل و انفعالات علی ساری (نماینده مردم اهواز در مجلس شورای اسلامی) و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس که نگران پیامدهای این بی عدالتی ها و سرکوبها روی انتخاب خودش در دوره آینده مجلس بود دست بکار شد و با دعوت از ۱۱ نفر از کارگران معترض برای گفتگو به مجلس تلاش کرد بلکه با این وسیله هم آینده نمایندگی خودش را نجات دهد و هم با منصرف کردن کارگران از ادامه اعتصاب خدمتی به مالک کارخانه و حکومت بکند. اما بازداشت ۳ تن از کارگران و بازگرداندن بقیه به شهر شوش در نیمه راه تهران این تلاش را نیز بی اثر کرد. با وجود اینکه این تلاش نماینده اهواز هم هدف و نتیجه اش پیشاپیش برای کارگران روشن بود، با این حال عوامل دستگاه سرکوب با بازداشت کارگرانی که به دعوت کمیسیون اجتماعی مجلس عازم ملاقات با آنها بودند نشان دادند که اصولاً هیچ حقی برای کارگران قائل نیستند و هیچ تلاشی از جانب کارگران برای پیگیری مطالبات شان را بر نمی تابند!

در این بین "اسد بیگی" سهامدار و مدیر اختلاسگر و اصلی شرکت که در آغاز این دور از اعتصاب قلدرمابانه و با پشت گرمی مقامات رشوه خوار حکومتی فرمان اخراج ۱۵۰ کارگر را صادر کرده بود، بعد از مشاهده مقاومت کارگران به صحنه آمد و از رونق کارخانه و امنیت شغلی و حتی استخدام صدها جوان بیکار شهر سخن گفت تا شاید با این وسیله کارگران را به سر کار برگرداند. پرسیدنی است که اگر در کارخانه رونق برقرار است پس به چه دلیل او از پرداخت به موقع و منظم دستمزد و حق بیمه کارگران تا کنون اجتناب ورزیده است؟ و اگر کارخانه نیاز به صدها نیروی کار دیگر دارد به چه دلیل کارگران با سابقه و با تجربه کارخانه را اخراج می کند؟



واقعیت این است که این کارخانه در اساس همیشه سود دهی خوب داشته است و هیچ سرمایه‌داری اگر سود نبرد محض رضای خدا کارخانه داری نمی‌کند. ولی سود ده نبودن کارخانه حربه‌ای در دست دولت و مالک برای توجیه غارت اموال عمومی، زیر عنوان خصوصی سازی، دریافت وام‌های بدون برگشت، گرفتن ارز دولتی و انتقال آنها به حساب های امثال "اسدبیگی" ها در بانکهای خارجی و افزون بر اینها از بین بردن حق و حقوق کارگران بوده‌اند. اما حالا که اعتراضات کارگران، بازگرداندن اموال تاراج شده را هدف قرار داده، آنها از سودآور بودن کارخانه می‌گویند! همانطور که حسن راغفر یکی از منتقدان سیاستهای اقتصادی حاکم اخیرا گفته است. پشت سر این واگذاری ها شبکه‌ای از مقامات حکومتی وجود دارند که از این غارتگران حمایت می‌کنند.

آخرین خبرها قبل از تهیه این نوشته حاکی از آزادی ۱۴ نفر از کارگرانی است که در پی این اعتصاب بازداشت شده بودند با سپردن وثیقه و به جهت پایان دادن اعتصاب است.

از سرگیری دور دیگری از اعتصاب در کارخانه آذراب اراک

از سرگیری دور دیگری از اعتصاب توسط کارگران آذراب اراک، با خواست پرداخت دستمزدهای معوقه و لغو خصوصی سازی در این هفته یکی دیگر از رویدادهای مهم کارگری هفته بود. در دومین روز شروع اعتصاب زمانی که کارگران قصد کشاندن اعتصاب به داخل خیابانهای شهر را داشتند، از طرف عوامل دستگاه سرکوب مورد یورش قرار گرفتند تا این اعتصاب را در محدوده شرکت و در محاصره نگاه دارند. علت اصلی جلوگیری از کشاندن شدن دامنه اعتصاب به خیابانها نگرانی مسئولین حکومتی از گسترش حمایتهای مردمی از اعتصاب و مطالبات کارگران است. در هر صورت کارگرانی را که همه نوع زور و تهدید را از سر گذرانده و فریاد "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی" شان حصار کارخانه ها را درنور دیده و بواسطه ابزارهای اطلاع رسانی مدرن در همه جا طنین افکن شده را، نمی‌شود برای مدتی طولانی با اینگونه روشها از میدان مبارزه حق طلبانه شان بدر کرد.

طبق خبری که در روز چهارشنبه این هفته خبرگزاری "ایلنا" به نقل از محمد تقی آبائی هزاوه (مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان مرکزی) منتشر نمود، "بخش زیادی از حقوق مرداد ماه کارگران آذراب" به آنها پرداخت شده است. اگر این خبر صحت داشته باشد، از نتایج این اعتصاب و تاکید دوباره بر این واقعیت است که کارگران در شرایط کنونی تنها در اثر اعتصاب و اعتراض است که می‌توانند به خواسته هایشان برسند.

افزایش دستمزد کارگران رسمی نفت

در شرایطی که ندادن دستمزدهای کارگران و اجتناب دولت و کارفرمایان از افزایش دستمزدها به یک پدیده همه گیر در کشور تبدیل شده اند و اعتراضات بسیاری از کارگران را برانگیخته است، با این حال در این هفته "فرزین مینو" معاون وزیر نفت، از "افزایش سقف حقوق و فوق‌العاده‌های مستمر کارکنان رسمی شاغل در شمال و جنوب" خبر داده است. معاون وزیر نفت افزود بر آن از طرح "بهبود شرایط و وضع حقوق و دستمزد کارکنان قرارداد مدت موقت و پیمانکاری" خبر داد. گفتنی است که در این اواخر اعتراضات در میان کارگران قراردادی و پیمانی فعال در صنعت نفت افزایش یافته و در این اعتراضات کارگران خواهان افزایش دستمزد و مزایای شغلی و لغو قراردادهای کاری موقت و تعطیلی شرکتهای پیمانکار شده بودند. این طرح ها که به دستور وزیر نفت تهیه شده‌اند ناشی از نگرانی مسئولین وزارت نفت از پیامدهای گسترش اعتراضات کارگری در صنعت نفت و تمهیداتی است برای اجتناب از اعتصاب در صنعتی که شاه‌رگ اقتصاد کشور است.

کاهش بیکاری یا جعل و تحریف آمارها!

بر اساس آماري که در این هفته از طرف اداره آمار منتشر شده است، ظاهرا آمار بیکاری در تابستان سال جاری ۱٫۸ درصد و بطور کلی ۱٫۵ درصد کاهش یافته است. این آمار که با تغییر معیار اندازه گیری پیشین و در واقع با دستکاری آن تهیه شده، با ناباوری از طرف کارشناسان روبرو شده است. گفتنی است که مطابق معیار آمار اشتغال و بیکاری در ایران هرکس که در هفته ۲ ساعت کار داشته باشد جز آمار شاغلین محسوب می‌شود. اصولا میان دادهای آماری رسمی در ایران با آمارهای ارائه شده توسط کارشناسان مستقل همواره شکاف عمیقی وجود داشته و دارد. به نظر می‌رسد مقصود از این آمارسازی ها درست کردن کارنامه برای دولت و وارونه نشان دادن حقایق نزد افکار عمومی است. گزارشات و اخباری که حول این آمار منتشر شده‌اند اکثرا حاکی از بی باوری مردم نسبت به درستی آن است. بنا بر این آمار میزان بیکاری به زیر ۱۱ درصد افت داشته است. این در حالی است که گزارشهای دیگری که همزمان با این آمار منتشر شده‌اند خبر از کاهش ۱۷۰ هزار نفری اشتغال زنان و بیکاری ۳۰ درصد از جوانانی هستند که به دلیل ناامیدی دنبال یافتن کار هم نیستند.

انتقال سالانه ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار به حسابهای آفازاده ها در بانکهای خارجی

در شرایطی که دولت مرتب به بهانه کمبود بودجه قیمت کالاها و خدمات دولتی را بالا می‌برد و در عین حال از افزایش دستمزدها طفره می‌رود و واحدهای تولیدی با کمبود سرمایه دست به گریبان هستند، گزارشات متعدد و معتبر خبر از انتقال سالانه ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار ارز توسط آفازاده‌ها و اعوان و انصار حکومت که از تاراج منابع عمومی و درآمدهای نجومی و بی



زحمت کسب کرده‌اند، دارد. در یکی از این گزارشات که توسط "اف آی، سامانه خبری" ابزرواتور مغرب و آفریقا" به نقل از منابع رسمی و نزدیک به دولت ایران منتشر شده، طی پنج سال گذشته صاحبان قدرت و سرمایه در ایران سالانه حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار پول را به خارج جهت سرمایه گذاری در کشورهای امارات، ترکیه، گرجستان... منتقل کرده اند.

سایت "اخبار روز" که این گزارش را منتشر کرده است در ادامه گزارش خود به نقل از همین منبع افزوده است: "همین منبع می افزاید که غالب این پول ها صرف خرید املاک یا بانک های خارجی شده است. روزنامه "آرمان" چاپ ایران ماه گذشته با انتشار این خبر تصریح نمود که این پول معادل درآمد سالانه نفتی کشور در وضعیت عادی یعنی در فقدان تحریم های آمریکا است."

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر
تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان
خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>

مبارزه برای تشکیل سندیکاهاى مستقل کارگری را تشدید کنیم!



فعالین محیط زیست را آزاد کنید!